

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مسئله 46 تحریر الوسیله

لو توقف تخلیه السرب علی قتال العدو لا يجب و لو مع العلم بالغلبة، و لو تخیل لکن یمنعه عدو عن الخروج للحج فلا یبعد وجوب قتاله مع العلم بالسلامة و الغلبة أو الاطمئنان و الوثوق بهما، و لا تخلو المسألة عن إشکال.^[1]

امام خمینی (قده) در این مسئله دو فرع را مطرح فرمودند.

فرع اول

فرع اول این است که اگر حج یا تخلیه السرب متوقف بر قتال عدو است، در راه دشمنی وجود دارد و این باید با او مقاتله کند، اینجا وقتی ما کلمات را ملاحظه می کنیم مجموعاً سه قول استفاده می شود:

1. دیدگاه اول که قول مشهور فقهاست (مرحوم امام، مرحوم سید و مرحوم والد ما و جمع زیادی این قول را دارند) این است که اینجا قتال با عدو واجب نیست اگرچه شما یقین به غلبه و سلامت هم داشته باشید، یقین دارید اگر با این عدو قتال کنید بر او غلبه پیدا می کنید و خودتان هم سالم می مانید، اما با این حال واجب نیست.

2. قول دوم این است که «مع العلم بالغلبة و السلامة» این قتال واجب است؛ یعنی اگر می دانید که غلبه پیدا می کنید و سالم می مانید و مجروح نمی شوید و آسیبی به شما وارد نمی شود، اینجا قتال واجب است و شما مستطیع هستید.

3. قول سوم از مرحوم علامه در تحریر و منتهی نقل شده این است که امر دائر مدار ضرر و خوف است، «إذا لم يلحقه ضرر و لا خوف» اینجا قتال واجب است، اما «إذا لحقه ضرر أو خوف» قتال واجب نیست. البته باید دید که آیا می توان قول سوم را به یکی از آن دو قول قبل برگردانیم یا نه؟ آیا بالاخره در این مسئله دو قول است یا اینکه سه قول است، ولی ظاهر این عبارت این است که بتوانیم آن را به عنوان قول سوم قرار بدهیم.

دیدگاه سایر فقها در مسئله

عبارت در عروه این است که «لو توقف الحج على قتال العدو لم يجب مع ظن الغلبة عليه و السلامة»^[2]، بعد می فرماید: «و قد يقال بالوجوب في هذه الصورة»؛ یعنی در متن عبارت عروه کلمه «الظن بالسلامة» را آورده است. امام خمینی (قده) تعبیر را عوض کرده و فرمودند: «لو توقف تخلیه السرب علی قتال العدو لا يجب ولو مع العلم بالغلبة و السلامة».

به نظر حق با مرحوم امام است؛ یعنی کلمه ظَنّی که مرحوم سید در کتاب عروه آورده مراد از آن ظَنّ، علم است، شاهدش این است که علامه حلی (قده) در قواعد می‌فرماید: «و لو افتقر فی السیر إلى القتال»؛ اگر در سیر محتاج به قتال شد، «فالأقرب السقوط مع ظَنّ السلامة»^[3]، اقرب این است که این حج ساقط است «مع ظَنّ السلامة»؛ یعنی اگر غلبه پیدا کند ظَنّ به این دارد که غلبه پیدا می‌کند و سالم می‌ماند این حج ساقط می‌شود.

فخر المحققین (قده) در ایضاح الفوائد در حاشیه بر این کلام مرحوم علامه می‌گوید: «إن المراد فی الظن هنا العلم العادی»؛ مراد از ظن در اینجا همین علم عرفی و عادی است، «الذی لا یعدّ العقلا نقیضه من المخوفات کإمكان سقوط جدارٍ سلیمٍ قعد تحته»؛ انسان کنار یک دیواری اگر نشسته احتمال می‌دهد این دیوار فرو می‌ریزد، اما این احتمال را عقلاً توجهی نمی‌کنند. بعد می‌گوید: «لأنه مع الظن بالمعنى المصطلح علیه»؛ اگر مراد از علامه ظَنّ مصطلح علیه باشد (یعنی همان 60 درصد، 70 درصد، یک احتمال خلافی هم در آن وجود دارد)، «یسقط اجماعاً»، اینجا بالاجماع حج ساقط است؛ یعنی اگر کسی می‌گوید اگر دشمنی در طریق باشد من 60 درصد احتمال می‌دهم، 70 درصد، 80 درصد که غلبه پیدا کنم، به اجماع در اینجا حج وجوبش ساقط می‌شود.

پس این‌که می‌گوید «فالأقرب السقوط مع ظَنّ السلامة»؛ یعنی باید بگوئیم مراد از ظن علم است؛ یعنی «حتى مع العلم بالغلبة و السلامة». در ایضاح می‌گوید: مراد از سلامت، سلامت از عقل است، سلامت از جرح است، سلامت از مرض است و سلامت از شین است، باز می‌گوید: «لأنه مع ظَنّ احدهما بالمعنى المصطلح علیه فی لسان اهل الشرع و الاصول یسقط بإجماع المسلمین».^[4]

بنابراین مراد از این ظَنّ، علم است، این‌که سید (قده) می‌گوید: «لو توقّف الحجّ علی قتال العدو لا یجب مع الظن بالسلامة»، بعد می‌گوید: «و قد یقال بالوجوب فی هذه الصورة»، باید بگوئیم مراد از این ظن، علم عرفی و عادی است که بعضی می‌گویند اگر علم به غلبه و علم به سلامت دارید اینجا حج واجب است. پس اولاً معلوم می‌شود که خود مرحوم امام به این نکته توجه داشتند که کلمه ظن را برداشتند و کلمه علم را آوردند.

بررسی صور مسئله

کسی می‌خواهد حج برود و در بین راه دشمنی وجود دارد، در اینجا سه صورت وجود دارد:

1. یقین دارد اگر با او مقاتله کند غلبه پیدا می‌کند و خودش سالم می‌ماند و جراحاتی هم برنمی‌دارد.

2. یقین به عدم غلبه دارد و می‌داند غلبه پیدا نمی‌کند و سالم هم نمی‌ماند.

3. اصلاً یقین نیست و ظَنّ به این دارد؛ یعنی می‌گوید: 80 درصد 70 درصد غلبه پیدا می‌کنم.

حال باید دید در کدام یک از این فروض تخلیه السرب صدق می‌کند. آنجایی که کسی علم به عدم غلبه و عدم السلامة دارد مسلم تخلیه السرب نیست و این روشن است، در جایی هم که شک دارد و نمی‌داند آیا غلبه می‌کند یا نه؟ تخلیه السرب نیست، اما اگر کسی علم دارد بالغلبة و السلامة، آیا اینجا صدق تخلیه السرب نمی‌کند؟

آن قول دومی که مرحوم سید در عروه می‌گوید: «و قد یقال بالوجوب» در همین صورت علم به غلبه و سلامت است، قائل می‌گوید: اگر کسی علم دارد به اینکه در این قتال غلبه پیدا کرده و سالم می‌ماند، عرفاً می‌گویند این تخلیه السرب دارد، مثل آن‌که

در بین راه سنگی گذاشتند باید این سنگ را کنار بزنند تا ماشین‌تان عبور کند، راه به نحوی بسته شده که باید پائین بیایند و این مانع را بردارند، اگر مانع به نحوی است که می‌توانند آن را بردارند اینجا چرا صدق تخلیه السرب نکند؟!

نکته اصلی این است که اگر در بین راه قتال کرد و غلبه بر دشمن پیدا کرد و سالم ماند، بعد از آن باید مسلم حج را انجام بدهد بحثی نیست، همه بحث در این است که قبل از قتال چه دلیلی بر وجوب قتال داریم؟ می‌خواهیم بگوئیم چون این از باب تحصیل شرط است و شرط حج تخلیه السرب است لذا واجب نیست.

دیدگاه والد معظم(قده)

مرحوم والد ما می‌فرماید: شما در باب استطاعت مالی می‌گویید اگر کسی می‌داند به فلان شهر برود و معامله سنگینی انجام بدهد پول چند تا استطاعت را در می‌آورد، هیچ فقیهی نمی‌گوید که واجب است این معاملات را انجام بدهد تا مستطیع بشود، اینجا هم درست است که می‌داند اگر قتال کند غلبه پیدا می‌کند و خودش هم سلامت از قتل پیدا می‌کند اما قتال به چه دلیل واجب است؟

در اینجا قتال را ما نمی‌توانیم به یک رفع المانع معمولی تشبیه کنیم، ولو یک وقت سنگی در جاده افتاده و مشکلی در جاده به وجود آمده با یک مقدار تلاش این را درست می‌کنند ولی اینجا باید قتال کند! باید مقابله کند دشمن را از بین ببرد این وجوب القتال به چه دلیل؟ دلیلی بر آن نداریم، این می‌شود از باب تحصیل شرط استطاعت.^[5]

بنابراین کسانی که می‌گویند در این فرض حج واجب است معتقدند که در اینجا عرفاً تخلیه السرب موجود است، عرف می‌گوید: چطور اگر یک مانعی را برداری این راه را می‌توانی ادامه بدهی، عرف می‌گوید تخلیه السرب هست، لذا حج واجب است، اما مشهور که حتی در این فرض (یعنی «مع العلم بالغلبة و السلامة») می‌گویند واجب نیست، اینجا صدق تخلیه السرب نمی‌کند و این شخص باید قتال کند و با قتال تخلیه السرب را تحصیل کند.

پس محور بحث این است که آیا صدق تخلیه السرب می‌کند یا خیر؟ عرف مسامحی می‌گوید بله، برود غلبه پیدا کند و تخلیه السرب هم است، ولی عرف مسامحی برای ما ملاک نیست و عرف دقیق ملاک است، این تخلیه السرب متوقف بر قتال است و قتال دلیلی بر وجوب شما ندارد که بگوئیم این قتال در اینجا واجب است.

دیدگاه فاضل هندی در کشف اللثام

فاضل هندی(قده) بعد از اینکه قول علامه حلی(قده) را نقل می‌کند که علامه در تحریر و منتهی قائل به عدم سقوط حج است، «إذا لم يلحقه ضررٌ ولا خوفٌ»، حال این «إذا لم يلحقه ضررٌ ولا خوفٌ»؛ یعنی بگوئیم علم به سلامت و غلبه دارد، بعد می‌فرماید: «و احتمله في التذكرة أيضاً»، نتیجه‌اش این می‌شود که این قول مرحوم علامه با آن قولی که در قواعد دارد مختلف می‌شود، در قواعد می‌گوید: «حتى مع العلم بالغلبة» اینجا واجب نیست^[6]، اما در تحریر و منتهی می‌گوید واجب است و در تذکره هم احتمال وجوب را دارد.

فاضل هندی(قده) در کشف اللثام وقتی این قول علامه را می‌آورد می‌فرماید: «و كأنه لصدق الاستطاعة و منع عدم تخلية السرب حينئذٍ»؛ یعنی در اینجایی که هیچ ضرری به او وارد نمی‌شود و علم به غلبه و سلامت دارد استطاعت صدق می‌کند. بعد این عنوان هم می‌آورد، «مع تضمن المسير امراً بمعروف و نهياً عن المنكر و اقامة لركن من اركان الاسلام»؛ این امر به معروف و نهی از منکر است، یک کسی که جلوی حج دیگری را گرفته منکری را انجام می‌دهد باید قتال کند تا این منکر را نهی کند.

ایشان می‌گوید: «الاقرب وفاقاً للمبسوط و الشرائع سقوط الحج إن علم الافتقار إلى القتال مع ظن السلامة»؛ اگر علم به سلامت هم دارد اینجا حج ساقط است و بعد می‌گوید: «كان العدو مسلمين أو كفاراً»؛ حال این عدو مسلمان یا کافر باشد.^[7]

نکته: نکته شایان ذکر آن است که درست است این عدو، چه مسلمان و چه کافر، وقتی مانع از حج دیگران می‌شوند، اگر منکر و نهی از منکر متوقف بر قتال باشد به عنوان نهی از منکر لازم است، حتی آن کسی که قبلاً حش را انجام داده الآن اطلاع پیدا می‌کند یک عده‌ای از دشمنان در مسیر راه قرار گرفتند و نمی‌گذارند مردم حج‌شان را انجام بدهند، بر آنها هم واجب است که نهی از منکر کنند، منتهی بحث این است که اینجا ما به عنوان اینکه این صدق استطاعت کند باید بگوئیم تو باید بروی و تخلیه السرب کنی، اگر رفت به عنوان نهی از منکر با این عدو مقابله کرد حتی سالم هم نماند، مثلاً یک دستش هم قطع شد، باز اینجا مستطیع است و باید حش را انجام بدهد.

همه حرف‌ها قبل از این است که آیا به عنوان تحقق الاستطاعة با اینها مقابله واجب است یا نه؟ یعنی عناوین فرق می‌کند یک کسی به عنوان نهی از منکر نمی‌رود و یک واجبی را ترک می‌کند، آیا به عنوان مستطیع این مستطیعی است که باید با این عدو معامله‌ی رفع المانع کند تا به حج برود یا اینکه این چنین نیست. لذا جای تعجب است که فاضل هندی(قده) در اینجا بحث نهی از منکر و امر به معروف را به میدان بحث آورده است.

پس این قول علامه نیز در حقیقت قول سومی نشد، علامه می‌گوید: «إذا لم يلحقه ضررٌ» یعنی «إذا علم بالغلبة و عدم الضرر» مستطیع است، تخلیه السرب دارد که به همان قول دوم برمی‌گردد.

دیدگاه محقق خوئی(قده)

ایشان می‌فرماید: «قد يفرض كونه متمكناً من قتال العدو و دفعه من دون استلزام ضررٍ أو حرج و يطمئن بالغلبة و السلامة (یعنی همان حرف علامه در تحریر و منتهی)، فلا ينبغي الريب في عدم سقوط وجوب الحج عنه للصدق تخلية السرب و مجرد وجود شخص في الطريق مانع عن الحج يمكن دفعه بسهولة»؛ اگر شخصی مانع است، «لا يوجب صدق عدم تخلية السرب». اشکال ما این است که چرا «لا يوجب؟» بالاخره باید با این دشمن مقاتله کند، یک انرژی مصرف کند.

بعد می‌فرماید: «و قد يفرض كون السفر خطراً بحيث يخاف على نفسه أو على ما يتعلق به فلا اشكال في سقوط الحج»، اینجا هم خطری برایم به وجود بیاید اینجا عدم تخلیه السرب ایشان می‌فرماید صدق می‌کند. «و إن ظن بالغلبة و السلامة»؛ ولو هفتاد هشتاد درصد ظن به غلبه داشته باشد. من از این عبارت بود که گفتم شاید محقق خوئی(قده) هم عبارت عروه را ظن مصطلح معنا کردند. ظن در اینجا را سید(قده) از قبلی‌ها گرفته تا می‌رسد به مرحوم علامه.^[8]

در قرآن هم ظن به معنای علم زیاد استعمال شده است مانند: «و إن ظناً أن يقيما حدود الله»^[9] یعنی «علماً»، ظن به معنای علم زیاد استعمال شده، البته ظن در مقابل علم هم داریم.

بنابراین دیدگاه محقق خوئی(قده) تقریباً تفسیر آن عبارتی است که مرحوم علامه در منتهی و تحریر فرموده و اشکالش همین بود که گفته شد. تا اینجا فرع اول مسئله 46 تحریر الوسيله تمام شد. فرع دوم این است که اگر راه بر کسی باز است، ولی در شهر خودش شخصی مانع می‌شود، مرحوم امام می‌فرماید اینجا قتال با او واجب است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 381-382، مسئلة 46.

[2]. «لو توقف الحج على قتال العدو لم يجب حتى مع ظن الغلبة عليه و السلامة و قد يقال بالوجوب في هذه الصورة.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 458، مسئلة 68.

[3]. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج1، ص: 407.

[4]. «(و اعلم) ان المصنف عليه منى السلام أراد بالظن هنا العلم العادي الذي لا يعد العقلاء نقيضه من المخوفات كما كان سقوط جدار سليم قعد تحته لانه مع الظن بالمعنى المصطلح عليه يسقط إجماعاً و يريد بالسلامة هنا السلامة من القتل و الجرح و المرض و الشين لانه مع ظن أحدهما بالمعنى المصطلح عليه في لسان أهل الشرع و الأصول يسقط بإجماع المسلمين والذي أفتى به في هذه المسئلة السقوط.» إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد؛ ج1، ص: 272.

[5]. «الاولى: ما لو توقف تخلية السرب على قتال العدو و الحكم فيها عدم وجوب القتال و لو مع العلم بالغلبة لأنه قد عرفت انه لا يجب تحصيل شرط الوجوب فكما انه لا يجب تحصيل الاستطاعة المالية التي هي شرط الوجوب كذلك لا يجب تحصيل تخلية السرب المتحققة بقتال العدو و لو كان مقرونا بالعلم بالغلبة و السلامة فلا ينبغي الإشكال في هذه الصورة في عدم وجوب القتال و عدم وجوب الحج نعم لو قاتل و صار غالباً يصير الحج واجباً.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 275.

[6]. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج1، ص: 407.

[7]. «و بالجملة: الأقرب وفاقاً للمبسوط و الشرائع سقوط الحجّ إن علم الافتقار إلى القتال مع ظنّ السلامة أي العلم العادي بها و عدمه، كان العدوّ مسلمين أو كفّاراً للأصل، و صدق علم تخلّي السرب، و عدم وجوب قتال الكفّار إلّا للدفع أو للدعاء إلى الإسلام بإذن الامام، و المسلمين إلّا للدفع أو النهي عن المنكر و لم يفعلوا منكراً. نعم، يجوز بل يستحبّ مع كفر العدوّ كما في التذكرة لتضمّنه الجهاد و قهر الكفّار و دفعهم عن الطريق، و إقامة ركن من أركان الإسلام، و يمكن استحبابه مطلقاً. لا يقال: مجوّز القتال موجب له فإذا لم يجب لم يجز، لأنّ ما يجيزه الآن هو السير المؤدّي إلى القتال إن منعوا إلّا نفسه. و قطع في التحرير و المنتهى بعدم السقوط إذا لم يلحقه ضرر و لا خوف، و احتمله في التذكرة، و كأنّه لصدق الاستطاعة و منع عدم تخلية السرب حينئذ مع تضمّن المسير أمراً بمعروف و نهياً عن منكر، و إقامة لركن من أركان الإسلام.» كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج5، ص: 121.

[8]. «(1) الذي ينبغي أن يقال: إنه قد يفرض كونه متمكناً من قتال العدو و دفعه من دون استلزام ضرر أو حرج و يطمئن بالغلبة و السلامة فلا ينبغي الريب في عدم سقوط وجوب الحجّ عنه لصدق تخلية السرب، و مجرد وجود شخص في الطريق مانع عن الحجّ يمكن دفعه بسهولة لا يوجب صدق عدم تخلية السرب. و قد يفرض كون السفر خطراً بحيث يخاف على نفسه أو على ما يتعلق به فلا إشكال في سقوط الحجّ لصدق عدم تخلية السرب و عدم الأمان في الطريق و إن ظن بالغلبة و السلامة، لعدم حصول الأمان بالفعل فيصدق عدم تخلية السرب، و مجرد الظن بالغلبة و السلامة لا يوجب كون الطريق مأمناً، فما احتمله بعضهم من الوجوب في صورة ظن الغلبة و السلامة ضعيف جداً. و بالجملة: لا يجب عليه القتال أو الوقوع في الحرج لدفع العدو، لأنّ الشرط و هو تخلية السرب غير حاصل و تحصيله غير واجب.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص: 189.

[9]. سوره بقره، آيه 230.